

سهروردی و قیاس تکمقدمه‌ای^۱

مهدی عظیمی*

چکیده

سهروردی ادعا می‌کند که قیاس تکمقدمه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، و بر این مدعا دلیلی اقامه می‌کند. مسئله جستار کنونی تبارشناسی تاریخی آن مدعا، و ارزیابی منطقی این دلیل است. فرضیه ما این است که از نظر تاریخی، نزاع بر سر امکان یا امتناع استدلال تکمقدمه‌ای به رواقیان بازمی‌گردد: خروسیپوس رهبر مخالفان بود؛ و آنتی پاتر تراسوسی پیشوای موافقان. این نزاع رواقی به دست اسکندر افروسی وارد منطق مشائی گردید و با نظریه قیاس ارسطو درآمیخت و، در نتیجه، مسئله رواقی «استدلال تکمقدمه‌ای» با مسئله ارسطویی «قیاس تکمقدمه‌ای» خلط شد. ابن سینا واسطه انتقال این مسئله از اسکندر به سهروردی است. دلیل سهروردی، اگر ناظر به امتناع استدلال تکمقدمه‌ای باشد، بی‌شک، نادرست است؛ ولی اگر ناظر به امتناع قیاس تکمقدمه‌ای باشد، می‌تواند بهره‌ای از صحت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: استدلال تکمقدمه‌ای، استدلال مباشر، قیاس تکمقدمه‌ای، خروسیپوس، آنتی پاتر، سهروردی

۱. مقدمه

سهروردی در حکمه‌الإشراق می‌نویسد که «قیاس از کم‌تر از دو گزاره پدید نمی‌آید.» (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۳۳) این بدان معناست که از دید وی قیاس تکمقدمه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. او سپس بر این مدعا دلیلی اقامه می‌کند. مسئله جستار کنونی تبارشناسی

* دکترای فلسفه و کلام اسلامی، استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، mahdiazimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۴

تاریخی آن مدعا، و ارزیابی منطقی این دلیل است؛ می خواهد دریابد که (۱) مدعای یادشده چه پیشینه‌ای دارد و چگونه به سهروردی رسیده است؛ و (۲) آیا دلیلی که سهروردی برای این مدعا طراحی می کند از ترازوی سنجش منطقی کامیاب بیرون می آید. هدف از این بررسی فراهم کردن قطعه‌ای کوچک از جورچین (پازل) بزرگ تاریخ منطق در جهان اسلام است.

۲. تبارشناسی تاریخی

از نظر تاریخی، نزاع بر سر این که آیا استدلال‌های تک‌مقدمه‌ای^۲ وجود دارند یا نه، به رواقیان بازمی گردد. خروسیپوس^۳، بزرگ‌ترین منطق‌دان رواقی، رهبر مخالفان بود؛ و آنتی پاتر تراسوسی^۴، رئیس مکتب رواقی در حدود سال‌های ۱۳۰-۱۵۰ ق.م، پیشوای موافقان. آنتی پاتر و پیروانش برای اثبات مدعای خود به مثال‌هایی از این دست استناد می کردند:

روز است. نفس می کشی. می بینی.
بنابراین، هوا روشن است. بنابراین، زنده‌ای. بنابراین، زنده‌ای.
مخالفان، اما، معتقد بودند که این استدلال‌ها ناقص و کوتاه‌شده‌اند و مقدمات پنهانی دارند که اگر نمایان گردند به استدلال‌های کامل دو‌مقدمه‌ای تبدیل می شوند، مانند:

اگر بینی، زنده‌ای.

می بینی.

بنابراین، زنده‌ای. (Mates, 1961, pp. 65-66)

این نزاع رواقی به دست اسکندر افرودیسی وارد منطق مشائی می شود و با نظریه قیاس ارسطو درمی آمیزد و مانند بسی موارد دیگر خلطی نامبارک پدید می آورد. زیرا منطق رواقی منطق گزاره‌هاست و منطق ارسطو منطق حد‌هاست؛ و بر همین اساس، چنان‌که در ادامه روشن خواهد شد، مسئله رواقی «استدلال تک‌مقدمه‌ای» غیر از مسئله ارسطویی «قیاس تک‌مقدمه‌ای» است. به هر روی، اسکندر آشکارا در صف مخالفان می ایستد و در شرح جایگاه‌ها می نویسد: «استدلال‌هایی که پیروان آنتی پاتر آن‌ها را قیاس‌های تک‌مقدمه‌ای نامیده‌اند قیاس نیستند بلکه ناقص‌اند.» (Ibid., p. 125) نیز در شرح آناکاویک نخست

«استدلال‌های تک‌مقدمه‌ای را بر اساس ریشه‌شناسی συλλογισμός [= قیاس] ردّ می‌کند.» (Ibid., p. 66, note 37) ارسطو در *آناکاویک* نخست قیاس را چنین تعریف می‌کند:

باهمشماری^۵ عبارت است از گفتاری که در آن، هنگامی که چیزهایی فرض شوند،^۶ چیزی دیگر جز آنها که فرض شده‌اند به چم [= دلیل] برجا بودن مفروض‌ها به ضرورت نتیجه می‌شود. (ارسطو، ۱۳۸۷، 20-19^b)

و اسکندر در شرح *آناکاویک* نخست در ذیل این تعریف می‌نویسد:

از این گذشته، این که می‌باید نه فقط یک مفروض یا یک گزاره بلکه دست‌کم دو تا وجود داشته باشد، با صورت جمع «مفروض‌ها» روشن شده است. زیرا «دلیل‌های تک‌فرضی»، آن‌گونه که اندیشه‌ورزان اخیرتر^۷ آن‌ها را می‌نامند، قیاس نیستند. قیاس از طریق خود نامش بر گونه‌ای از ترکیب گفتارها گواهی می‌دهد. زیرا پیشوند *sun-* به معنای عطف یا ترکیب یا تجمیع چیزهایی است که این <عطف یا ترکیب یا تجمیع> به آن چیزها افزوده شده است. چنان‌که، *suntrekhein* «با هم دویدن» بر ترکیب یا همرفتِ دوندگان؛ *summakhein* «دوشادوش هم جنگیدن» بر ترکیب جنگندگان؛ *sumpalaiein* «کشتی گرفتن با» بر گروهی از کشتی‌گیران؛ *suzetein* «پژوهیدن با» بر گروهی از پژوهشگران دلالت می‌کند. نیز، بنابراین، *sumpsêphizein* «با هم شمردن» بر ترکیبی از شمارندگان دلالت می‌کند. و از این رو، یک قیاس <*sullogismos*> ترکیبی از گفتارهاست. (Alexander of Aphrodisias, 1991, p. 64, 17.11-20)

بارنز و همکارانش، که بخش‌های برجای‌مانده شرح اسکندر بر *آناویک* نخست ارسطو را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند، بر واپسین جمله عبارت بالا یادداشتی افزوده‌اند که سزاوار یادکرد است. (Ibid., p. 64, note 74) بر پایه این یادداشت، مقصود اسکندر از جمله پایانی این است که *sullogismos* از *sun-* به معنای «با هم»، و *dogos* به معنای «گفتار»، گرفته شده است؛ ولی این ریشه‌شناسی نادرست، زیرا *sullogismos* مرکب است از *sun-* به معنای «با هم»، و *dogismos* به معنای «شماردن» و «حساب کردن». از این رهگذر، صحت و دقت واژه «باهمشماری» که محمود هومن به منزله معادلی برای *sullogismos* برگزیده است آشکار می‌گردد. ادیب سلطانی در سراسر ترجمه فارسی *ارگانون* همین معادل را برای *sullogismos* به کار می‌گیرد. (ر.ک. ارسطو، ۱۳۸۷، پیشگفتار مترجم، ص xxv)

باری، سخن اسکندر حتی اگر دربردارنده ریشه‌شناسی درستی برای *sullogismos* می‌بود باز هم مغالطه به شمار می‌رفت. از این که ریشه واژه «قیاس» یا «استدلال» بر ترکیب دو

مقدمه دلالت دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که قیاس یا استدلال همواره دو مقدمه دارد. (عظیمی، ۱۳۹۵، ص ۶۹) این همان چیزی است که امروزه مغالطه ریشه‌شناختی^۹ نامیده می‌شود. چنان‌که واربرتن می‌گوید:

این‌که یک واژه در اصل به فلان معنا بوده نتیجه نمی‌دهد که همچنان آن معنا را حفظ خواهد کرد یا حتی معنایی مستقیماً مرتبط با معنای اصلی خواهد داشت. مغالطه ریشه‌شناختی برای کسانی که سالهای زیادی را به تکمیل دانش خودشان در مورد زبانهای باستانی گذرانده‌اند بسیار وسوسه‌انگیز است و این افراد غالباً به وسوسه فوق تسلیم می‌شوند. اما ریشه‌شناسی را تنها هنگامی باید به کار برد که راهگشا باشد. اشکال ریشه‌شناسی در این است که معانی واژه‌ها یکسره با ریشه‌شان تثبیت نمی‌شوند. گرچه واژه‌ها غالباً رگه‌هایی از معنای نخستینشان را حفظ می‌کنند. اتکاپذیرترین نشان‌دهنده معنای یک واژه کاربرد رایج آن است نه ریشه‌اش. (واربرتن، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴)

به هر روی، نزاع بر سر این‌که آیا قیاس می‌تواند تک‌مقدمه‌ای باشد یا نه، ظاهراً از طریق اسکندر و در جریان نهضت ترجمه به جهان اسلام منتقل شد. ابن‌سینا در الشفاء تعریف ارسطو از قیاس را چنین گزارش می‌کند:

و اما قیاس گفتاری است که اگر در آن چیزهایی بیش از یکی فرض شوند، از آن چیزهای مفروض، به خودی خود، نه به عرض، چیز دیگری جز آنها، به‌ناگزیر لازم می‌آید. (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ ب، ص ۵۴)

وی، چند صفحه بعد، قید «چیزهایی بیش از یکی» را چنین توضیح می‌دهد:

«ارسطو» همانا گفته است: «چیزها» و نگفته است: «یک چیز»، به خاطر فرق گذاشتن میان قیاس و آنچه از یک مقدمه لازم می‌آید، همچون عکس مستوی و آنچه به نقیض نسبت داده می‌شود و آنچه مانند این است. زیرا تو خواهی دانست که قیاس نمی‌تواند از یک حد، و از یک مقدمه پدید آید، بلکه تنها از گفتارهای بیش از یکی پدید می‌آید؛ خواه دو تا، اگر قیاس بسیط باشد، یا بیش تر از آن، اگر قیاس مرکب باشد. (همان، ص ۵۸)

او، در فصل بعدی، که به حل شکوک مطرح شده درباره تعریف قیاس می‌پردازد، چنین اشکالی را نقل می‌کند:

و نیز گفته‌اند: قیاس‌هایی وجود دارند که نتیجه را از رهگذر یک گفتار تک ایجاب می‌کنند، مانند این‌که کسی بگوید: «فلان می‌جنبد؛ پس زنده است» خو «چراغ فروزان

است؛ پس روشنایی وجود دارد»^۱ و «چون عبدالله دارد می‌نویسد، پس دست‌اش را می‌جنباند». (همان، صص ۶۶-۶۷)

این مثال‌ها شباهت چشم‌گیری به مثال‌های آنتی‌پاتر و پیروانش دارند و تقریباً آشکار است که از آن‌ها برگرفته شده‌اند. بوعلی، چند صفحه بعد، در حلّ این شک می‌نویسد:

و اما مثال‌های دیگر همانا با مقدمه‌هایی فرجام می‌یابند که در لفظ حذف شده‌اند ولی در ذهن وجود دارند. در یکی از آن‌ها این حذف شده است که «هر کس می‌جنبند زنده است»، و در دیگری این که «هرگاه چراغ فروزان باشد، روشنایی وجود دارد» و این شرطی است، و در سومی این که «هر کس دارد می‌نویسد دست‌اش را می‌جنباند». (همان، ص ۷۰)

پاسخ ابن‌سینا همان پاسخ اسکندر است: استدلال‌هایی که آنتی‌پاتر و پیروانش آن‌ها را تک‌مقدمه‌ای می‌شمارند ناقص‌اند، به این معنا که مقدمه محذوف دارند؛ و اگر آن‌ها را کامل کنیم، یعنی مقدمه محذوف را بیفزاییم، مطابق با تعریف قیاس، بیش از یک مقدمه خواهند داشت:

فلان می‌جنبند.

هر کس می‌جنبند زنده است.

پس فلان زنده است.

چراغ فروزان است.

هرگاه چراغ فروزان باشد، روشنایی وجود دارد.

پس روشنایی وجود دارد.

عبدالله می‌نویسد.

هر کس می‌نویسد دست‌اش را می‌جنباند.

پس عبدالله دست‌اش را می‌جنباند.

۳. تقریر دلیل سهوردی

سهوردی در حکمه الإسراق تلاش می کند تا برای همین دیدگاه اسکندری-سینوی، که سرچشمه‌هایی ارسطویی-خروسیپوسی دارد، برهان اقامه کند. او می نویسد:

قیاس کم تر از دو گزاره نیست. زیرا یک گزاره تک اگر همه نتیجه را در بر داشته باشد، <گزاره‌ای> شرطی است، که اندر آن از وضع یا رفع به وسیله گزاره‌ای دیگر گزیر نیست؛ و این همان قیاس استثنایی است. و اگر با جزء مطلوب مناسبت داشته باشد، آن‌گاه از چیزی که با جزء دیگر مناسبت دارد گزیر نیست؛ بنابراین، گزاره دیگری هست. و قیاس، در این صورت، اقترانی نامیده می شود. (سهوردی، ۱۳۸۰، ص ۳۳)

برهان وی این است که گزاره تک یا همه مطلوب را در بر دارد، یا تنها بخشی از مطلوب را در بر دارد. اگر همه مطلوب را در بر داشته باشد، آن‌گاه گزاره‌ای شرطی خواهد بود که باید یکی از اجزای آن را با گزاره‌ای دیگر وضع یا رفع کرد، که در هر صورت قیاسی استثنایی شکل خواهد گرفت؛ و قیاس استثنایی، بی شک، استدلالی دومقدمه‌ای است. برای نمونه، اگر مطلوب ما «هر ج د است» باشد، آن‌گاه گزاره تکی که همه آن را در بر دارد، از نظر سهوردی، یکی از دو گزاره زیر است:

اگر هر الف ب است، هر ج د است.

یا هر الف ب است یا هر ج د است.

که برای دست یابی به مطلوب، «هر الف ب است» را در فرض نخست باید وضع، و در فرض دوم باید رفع کنیم. بدین سان خواهیم داشت:

اگر هر الف ب است، هر ج د است.

هر الف ب است.

پس، هر ج د است.

که یک قیاس استثنایی اتصالی با دو مقدمه است؛ و یا خواهیم داشت:

یا هر الف ب است یا هر ج د است.

نه: هر الف ب است.

پس، هر ج د است.

که یک قیاس استثنایی انفصالی، باز هم با دو مقدمه است. اما اگر گزاره تک تنها بخشی از مطلوب را در بر داشته باشد، آن‌گاه گزاره دیگری که آن بخش دیگر مطلوب را در بر دارد باید وجود داشته باشد. و در این صورت، قیاسی اقترانی با دو مقدمه شکل خواهد گرفت. برای نمونه، اگر مطلوب ما همچنان «هر ج د است» باشد، آن‌گاه گزاره تکی که تنها «ج» را در بر دارد «هر ج ب است» خواهد بود. ولی این گزاره به‌تنهایی نمی‌تواند مطلوب را نتیجه دهد، بلکه گزاره دیگری که «د» را در بر دارد، یعنی «هر ب د است»، نیز باید وجود داشته باشد. در این صورت، خواهیم داشت:

هر ج ب است.

هر ب د است.

پس، هر ج د است.

و این قیاسی اقترانی با دو مقدمه است. بنابراین، گزاره تک هیچ‌گاه نتیجه‌ای در پی ندارد، مگر در کنار گزاره‌ای دیگر، که هر دو با هم قیاسی استثنایی یا اقترانی را می‌سازند.

۴. تقویت دلیل سهروردی

استدلال‌هایی مانند «اگر علی پول کافی داشته باشد، آن اتومبیل را می‌خرد؛ پس علی آن اتومبیل را می‌خرد» و «یا علی پول کافی ندارد یا آن اتومبیل را می‌خرد؛ پس علی آن اتومبیل را می‌خرد» بر پایه شق اول استدلال سهروردی در واقع دو مقدمه‌ای‌اند. چون در آن‌ها گزاره تکی که مطلوب را ظاهراً به‌تنهایی نتیجه می‌دهد دربردارنده همه مطلوب است و، از این رو، گزاره‌ای شرطی است که باید یکی از اجزای آن را با گزاره‌ای دیگر، یعنی «علی پول کافی دارد»، وضع یا رفع کرد.

از مثال‌های منسوب به آنتی‌پاتر و پیروانش، دومی و سومی؛ و از مثال‌های ابن‌سینا، اولی و سومی را با استفاده از شق دوم استدلال سهروردی می‌توان نشان که در واقع استدلال‌هایی دو مقدمه‌ای‌اند. در مثال دوم منسوب به آنتی‌پاتر و پیروانش مطلوب ما این است که «تو زنده‌ای»، و گزاره تکی که بر پایه ادعا این مطلوب را به دست می‌دهد این است که «تو نفس می‌کشی». اما این گزاره تک فقط بخشی از مطلوب، یعنی «تو»، را در بر دارد. و گزاره دیگری باید وجود داشته باشد که دربردارنده آن بخش دیگر مطلوب، یعنی

«زنده»، باشد. و آن گزاره این است: «هر کس نفس می‌کشد زنده است». و بر همین سان بسنجید مثال سوم منسوب به آنتی پاتر و پیروانش، و مثال اول و سوم ابن سینا را. اما مثال اول منسوب به آنتی پاتر و پیروانش، یعنی «روز است؛ پس هوا روشن است»، و مثال دوم ابن سینا، یعنی «چراغ فروزان است؛ پس روشنایی وجود دارد»، با هیچ یک از شقوق دوگانه استدلال سهروردی همخوانی ندارند. زیرا در آن‌ها گزاره تکی که ادعا می‌شود به تنهایی مطلوب را اثبات می‌کند هیچ بخشی از مطلوب را در بر ندارد. از نظر صوری، نسبت مقدمه و نتیجه در این استدلال‌ها مانند نسبت P و Q است؛ و کاملاً روشن است که P نمی‌تواند Q را نتیجه دهد، مگر در کنار گزاره دیگری مانند $P \rightarrow Q$ ، که در این صورت قیاسی استثنایی با دو مقدمه خواهیم داشت.

نکته اخیر نشان می‌دهد که استدلال سهروردی ناقص و نیازمند تکمیل است. برای تکمیل و بازسازی آن باید گفت که مقدمه تک یا همه نتیجه را در بر دارد یا همه نتیجه را در بر ندارد. و در فرض دوم، یا بخشی از نتیجه را در بر دارد یا هیچ بخشی از نتیجه را در بر ندارد. اگر همه نتیجه را در بر داشته باشد، آن‌گاه گزاره‌ای شرطی خواهد بود که باید یکی از اجزای آن را با مقدمه‌ای دیگر وضع یا رفع کرد، که در هر صورت استدلالی دو مقدمه‌ای شکل خواهد گرفت. اگر بخشی از نتیجه را در بر داشته باشد، آن‌گاه مقدمه دیگری که آن بخش دیگر نتیجه را در بر دارد باید وجود داشته باشد، که در این صورت باز هم استدلالی دو مقدمه‌ای تشکیل خواهد شد. و اگر هیچ بخشی از نتیجه را در بر نداشته باشد، آن‌گاه مقدمه دیگری باید وجود داشته باشد که آن مقدمه تک را به نتیجه پیوند دهد، که در این صورت نیز استدلالی دو مقدمه‌ای پدید خواهد آمد.

۵. نقد دلیل سهروردی

با این همه، استدلال سهروردی عقیم است. زیرا شق اول و دوم استدلال او مثال نقض دارد. مقدمه تکی که همه نتیجه را در بر داشته باشد، افزون بر ترکیب‌های شرطی و فصلی یادشده که مورد نظر سهروردی‌اند، می‌تواند ترکیبی عطفی باشد. برای نمونه، اگر مطلوب ما P باشد، آن‌گاه $P \& Q$ مقدمه‌ای خواهد بود که همه آن را در بر دارد. و از این مقدمه، بدون هیچ وضع و رفعی، یعنی بدون استفاده از هیچ مقدمه دومی، می‌توان مطلوب را به دست آورد:

$$(i) P \& Q \vdash P$$

۱	(۱)	P & Q	مقدمه
۲	(۲)	P	۱، حذف عطف

نیز اگر مطلوب ما $P \vee Q$ باشد، آن‌گاه P مقدمهٔ تکی خواهد بود که تنها بخشی از مطلوب را در بر دارد. و استنتاج آن مطلوب از این مقدمه نیاز به هیچ مقدمهٔ دیگری ندارد:

(ii) $P \vdash P \vee Q$

۱	(۱)	P	مقدمه
۲	(۲)	$P \vee Q$	۱، معرفی فصل

۶. اعتراضات و پاسخ‌ها

داوران محترم مقاله، که البته نام مبارک‌شان بر من نامعلوم است، اعتراضاتی بر نقد یادشده وارد کرده‌اند، و یکی از ایشان پیشنهاد کرده است که این اعتراضات، همراه با پاسخ نویسنده، در متن مقاله بیاید. نویسنده نیز این پیشنهاد سازنده را بر دیدهٔ قبول می‌نهد.

۱.۶ اعتراض نخست و پاسخ به آن

برای شق اول و دوم استدلال سهروردی مثال‌های نقضی، به ترتیب، بر پایهٔ حذف عطف و معرفی فصل ذکر شد. اما، چنان‌که یکی از داوران محترم معتقد است، «دو قاعدهٔ حذف عطف و معرفی فصل در آرای سهروردی وجود ندارد و حتی معلوم نیست که آیا می‌توان این قواعد را به منطق او افزود یا نه؟ بر این اساس نمی‌توان مدعی شد که این مثال‌های نقض در چارچوب منطق قدیم نیز قابل طرح است.» به نظر می‌رسد که بر پایهٔ این اعتراض، شش پرسش قابل طرح است:

۱. آیا قاعدهٔ حذف عطف در منطق سهروردی وجود دارد؟
۲. آیا قاعدهٔ معرفی فصل در منطق سهروردی وجود دارد؟
۳. آیا قاعدهٔ حذف عطف در منطق قدیم وجود دارد؟
۴. آیا قاعدهٔ معرفی فصل در منطق قدیم وجود دارد؟
۵. آیا قاعدهٔ حذف عطف را می‌توان به منطق سهروردی افزود؟

۶. آیا قاعده معرفتی فصل را می‌توان به منطق سهروردی افزود؟

پاسخ داور محترم به پرسش‌های ۱ و ۲، آشکارا منفی است. اما چنین پاسخی نیازمند بررسی دقیق همه آثار منطقی، بلکه همه استدلال‌های سهروردی در همه آثار اوست؛ و نویسنده چون این بررسی را انجام نداده است، نمی‌تواند در این باره نظری دهد.

به پرسش ۳، اما، می‌توان پاسخی مثبت داد. زیرا ارسطو در در پیرامون گزارش می‌گوید که گزاره «اسب و انسان سپید‌اند» معادل است با دو گزاره «اسب سپید است» و «انسان سپید است». (ارسطو، ۱۳۸۷، 18^a20-25) و ابن‌سینا نیز، به پیروی از او، در کتاب العبارة می‌گوید که گزاره «اسب و انسان جاندار‌اند» برابر است با دو گزاره «اسب جاندار است» و «انسان جاندار است»، چنان‌که گزاره «زید نویسنده و بلندبالا است» در واقع دو گزاره است: یکی «زید نویسنده است» و دیگری «زید بلندبالا است». (ابن‌سینا، ۱۴۲۸ الف، ص ۹۶)

درباره پرسش ۴ باید گفت، تا جایی که از طریق الرویبه اطلاع داریم، خونجی قاعده معرفتی فصل را مطرح کرده، اما به دیده انکار در آن نگریسته است. (خونجی، ۱۳۸۹، مقدمه مصحح، ص xxxviii) البته، باید به یاد داشت که خونجی متأخر از ابن‌سینا و سهروردی است.

درباره پرسش ۵، پاسخی که به نظر می‌رسد این است که چون، بر پایه شواهد فراوان، سهروردی الشفاء ابن‌سینا را به‌دقت مطالعه کرده است، بعید به نظر می‌رسد که سخن ابن‌سینا در کتاب العبارة را ندیده باشد. در این صورت، سکوت او را شاید بتوان دلیل بر قبول به شمار آورد.

و سرانجام، پرسش ۶ پاسخ روشنی نزد نویسنده ندارد.

با این همه، نکته اساسی این است که حتی اگر پاسخ همه این پرسش‌ها منفی باشد، باز هم زیانی به مدعای ما نمی‌رسد. برای روشن شدن این مطلب، بیایید دوباره نگاهی به بحث بیندازیم. سهروردی می‌گوید که قیاس تک‌مقدمه‌ای وجود ندارد، زیرا اگر چنین قیاسی وجود داشته باشد، آن‌گاه یا شامل همه مطلوب است یا شامل بخشی از مطلوب؛ که در شق اول به قیاس استثنایی بازمی‌گردد و در شق دوم به قیاس اقتراعی. حال، سخن ما، به‌مثابه یک منطق پژهی قرن بیست‌ویکم، با سهروردی، به‌منزله یک منطق دان قرن سیزدهمی، این است که وقتی می‌گویید: قیاس تک‌مقدمه‌ای وجود ندارد، مرادتان از «قیاس» مطلق استدلال است یا نوع خاصی از استدلال که ارسطو در *آناکاویک نخست* مطرح کرده است. اگر مرادتان دومی است، می‌پذیریم؛ ولی اگر اولی است، نمی‌پذیریم. زیرا در فراسوی دانش منطقی شما

استدلال‌هایی بازشناخته شده‌اند که گویا برای شما شناخته شده نبوده‌اند. یکی از آن‌ها مبتنی بر قاعده حذف عطف در منطق گزاره‌هاست که شق اول استدلال شما را نقض می‌کند، و یکی دیگر مبتنی بر قاعده معرفتی فصل در منطق یادشده است که شق دوم استدلال شما را نقض می‌کند.

در این جا سهروردی، یا مدافع او، نه می‌تواند بگوید که استدلال‌های مبتنی بر حذف عطف و معرفتی فصل در منطق وی نمی‌گنجند، و نه می‌تواند بگوید که این استدلال‌ها نامعتبرند. اولی را نمی‌تواند بگوید، زیرا اگر مراد سهروردی از «قیاس» مطلق استدلال باشد، آن‌گاه مدّعی که مطرح کرده است شامل همه اصناف استدلال است، خواه آن‌ها که بازمی‌شناخته‌شان و در منطق وی می‌گنجد، خواه آن‌ها که بازمی‌شناخته‌شان و در منطق وی نمی‌گنجد. و در این صورت، مدّعی او با مثال‌های یادشده - اگرچه نزد وی شناخته شده نبوده‌اند - نقض می‌شود. و اما دومی را نمی‌تواند بگوید، زیرا گفتنی نیست. هیچ کس نگفته و نمی‌تواند بگوید که قواعد منطق تابع ارزشی نامعتبرند. بحث تنها بر سر این است که آیا این قواعد کافی یا مناسب هستند یا نه.

۲.۶ اعتراض دوم و پاسخ به آن

داور محترم دیگر نیز گفته‌اند: «بسیار فرض بعیدی است اگر بگوییم سهروردی قائل به منطق کلاسیک و قواعد آن، مانند حذف عطف و معرفتی فصل بوده است. ادات‌های گزاره‌ای نزد منطق دانان مسلمان باید به صورت غیر کلاسیک، مثلاً بر طبق منطق ربط، تحلیل شوند.» پاسخ ما باز همان است که گفته شد. مدّعی سهروردی اگر درباره مطلق استدلال باشد، شامل منطق کلاسیک و قواعد آن نیز می‌شود، خواه سهروردی آن‌ها را بازشناسد یا نه.

۳.۶ اعتراض سوم و پاسخ به آن

ایشان همچنین گفته‌اند: «مشکل اصلی مربوط به جایی است که نویسنده محترم قسمت دوم ادعای سهروردی را تحلیل می‌کنند. قسمت اول که روشن است، و هم سهروردی و هم نویسنده آن را به صورت حساب گزاره‌ای تحلیل کرده‌اند. اما سهروردی ادعا کرده است که اگر مقدمه تنها بخشی از نتیجه را دربرداشته باشد، استدلال اقتراعی خواهد بود. درحالی‌که نویسنده محترم برای ارائه مثال نقض در این بخش همچنان از حساب گزاره‌ای استفاده

کرده‌اند.» ایشان برای اشکال خود پاسخی اندیشیده‌اند که مورد قبول نویسنده نیز هست: «شاید نویسنده بتواند بگویند سهروردی در این قسمت هم اشتباه کرده و اگر مقدمه تنها دارای جزئی از نتیجه باشد لزوماً قیاس اقترانی نیست.»

۴.۶ اعتراض چهارم و پاسخ به آن

این اعتراض را داوران محترم مطرح نکرده‌اند، بلکه به‌عنوان «دفع دخل مقدر» مطرح می‌شود. ممکن است گفته شود که در مواردی مانند حذف عطف و معرفی فصل نیز مقدمه دوم، به صورت نهفته و نگفته، وجود دارد. زیرا میان مقدمه و نتیجه رابطه‌ای لزومی وجود دارد که تصریح به آن موجب آشکارسازی مقدمه دوم می‌شود. سپس مقدمه اول ملزوم این مقدمه دوم را وضع می‌کند و بدین سان لازم، که همان نتیجه است، به دست می‌آید.^{۱۱} بر این اساس، برای نمونه، به جای (i) باید گفت:

(iii) $P \& Q \vdash P$			
۱	(۱)	$P \& Q$	مقدمه
۲	(۲)	$(P \& Q) \rightarrow P$	مقدمه
۲، ۱	(۳)	P	۲، ۱، وضع مقدم

مهم‌ترین تفاوت (i) و (iii) آن است که قاعده حذف عطف در سطر (۲) از (i)، به مقدمه‌ای در سطر (۲) از (iii) تبدیل شده است. و، چنان‌که در جایی دیگر به تفصیل گفته‌ام (نک: عظیمی، ۱۳۹۵ الف، صص ۳۳-۳۰، و ۴۲-۴۱؛ همو، ۱۳۹۵ ب)، تبدیل قاعده به مقدمه موجب شکل‌گیری تسلسل کرول می‌شود. زیرا اگر (i) ناقص است و باید به صورت (iii) کامل شود، می‌توان گفت که (iii) هم ناقص است و باید به صورت (iv) کامل شود:

(iv) $P \& Q \vdash P$			
۱	(۱)	$P \& Q$	مقدمه
۲	(۲)	$(P \& Q) \rightarrow P$	مقدمه
۳	(۳)	$[(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P] \rightarrow P$	مقدمه
۲، ۱	(۴)	$[(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P]$	۲، ۱، معرفی عطف

۳، ۴، وضع مقدم (۵) P ۳، ۲، ۱

ولی اگر (iii) ناقص است و باید به صورت (iv) کامل شود، می‌توان گفت که (iv) هم ناقص است و باید به صورت (v) کامل شود:

(v) $P \& Q \vdash P$

۱	(۱)	$P \& Q$	مقدمه
۲	(۲)	$(P \& Q) \rightarrow P$	مقدمه
۳	(۳)	$\{(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P\} \rightarrow P$	مقدمه
۲، ۱	(۴)	$\{(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P\}$	۱، ۲، معرفی عطف
۵	(۵)	$\{[(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P] \& [(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P] \rightarrow P\} \rightarrow P$	مقدمه
۳، ۲، ۱	(۶)	$\{[(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P] \& [(P \& Q) \& (P \& Q) \rightarrow P] \rightarrow P\}$	۳، ۴، معرفی عطف
۵، ۳، ۲، ۱	(۷)	P	۵، ۶، وضع مقدم

و بدین سان، تسلسلی بی‌پایان شکل می‌گیرد.

۷. نتیجه‌گیری

حاصل بحث این است که، اگرچه می‌توان این اندازه به خروسیپوس حق داد که بسیاری از استدلال‌های به‌ظاهر تک‌مقدمه‌ای در واقع چندمقدمه‌ای‌اند، در نهایت می‌باید هم‌نوا با آنتی‌پاتر گفت که استدلال به‌راستی تک‌مقدمه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد، بلکه وجود دارد. با این همه، دیدگاه ارسطو، که بر پایه آن قیاس تک‌مقدمه‌ای وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد، نیز درست است. زیرا قیاس گونه‌خاصی از استدلال است که بر پیوندهای سلبی/ایجابی و کلی/جزئی سه حد اصغر، اوسط، و اکبر در قالب گزاره‌های موضوع-محمولی استوار است؛ و روشن است که سه حد را نمی‌توان در یک گزاره موضوع-محمولی گنجانید. سخن اسکندر، ابن‌سینا، و سهروردی در باب ضرورت دو مقدمه‌ای بودن، اگر محدود به نظریه قیاس باشد، پذیرفتنی است؛ و گرنه ناپذیرفتنی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این پژوهش در چهارچوب طرح پژوهشی «منطق سهروردی»، به شماره ۹۵۸۳۲۰۵۰، با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فن‌آوران معاونت علمی ریاست جمهوری به انجام رسیده است.

2. μονολήμματοι λόγοι

3. Chrysippus

4. Antipater of Tarsus

۵. یعنی قیاس.

۶. در نقل قول بعدی، اسکندر افرودیسی به «چیزهایی فرض شوند» با تعبیر «مفروض‌ها» اشاره می‌کند.

۷. یعنی استدلال‌های تک‌مقدمه‌ای.

۸. یعنی برخی از روایان.

9. ethymological fallacy

۱۰. عبارت بعدی نشان می‌دهد که چنین استدلالی در این جا از قلم افتاده است.

۱۱. این دلیل را خود، سالها پیش، به صورتی مفصل‌تر و پیچیده‌تر، در نفی استدلال تک‌مقدمه‌ای طراحی کرده بودم. ولی اکنون نه به صدق آن مدعا باور دارم و نه به صحت این دلیل. برای آگاهی بیشتر، نک: عظیمی، ۱۳۸۵، ص ۹۵؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۹۷ و ۹۸.

کتاب‌نامه

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۲۸ الف). الشفاء: المنطق: العبارة. راجعه و قدم له ابراهیم مدکور؛ تحقیق محمود الخضیری. قم: منشورات ذوی القربی.

----- (۱۴۲۸ ب). الشفاء: المنطق: القیاس. راجعه و قدم له ابراهیم مدکور؛ تحقیق سعید زاید. قم: منشورات ذوی القربی.

ارسطو (۱۳۸۷). منطق ارسطو (أرگانون). ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: نگاه.

خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). کشف الأسرار عن غوامض الأفكار، تقدیم و تحقیق خالد الرویهب، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). حکمه الإشراف. در: مجموعه مصنفات شیخ اشراق. ج ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سهروردی و قیاس تکمقدمه‌ای ۱۹۳

عظیمی، مهدی (۱۳۸۵). «نقدی بر استدلال مباشر». معرفت فلسفی، شماره ۱۳، صص ۸۵-۱۱۳.

----- (۱۳۸۷). نقد و اصلاح ساختار منطق سنتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی. دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات.

----- (۱۳۹۵ الف). تحلیل منطقی استدلال: شرح منطق اشارات: نهج‌های هفتم تا دهم. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، انتشارات حکمت اسلامی.

----- (۱۳۹۵ ب). «پارادوکس کرول از منظر ویتگنشتاین، ابن سینا، و خواجه نصیر». پژوهشهای فلسفی کلامی، سال ۱۸، شماره ۲، زمستان، صص ۱۷۶-۱۶۳.

واربرتن، نایجل (۱۳۹۰). اندیشیدن: فرهنگ کوچک سنجش‌گرانه اندیشی. ترجمه محمد مهدی خسروانی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Alexander of Aphrodisias (1991). *On Aristotle's Prior Analytics I.1-7*. Transl. by J. Barnes, S. Bobzein, K. Flannery, S.J., and K. Ierodiakonou. New York: Cornell University Press.

Mates, Benson (1961). *Stoic Logic*. Berkeley; Los Angeles: University of California Press.

